

مقدمه

در میان آثار و نگاه‌های عالمان و اندیشمندان اهل سنت، آثاری وجود دارد که درباره مناقب و فضایل و نیز زیست‌نامه اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام نگاشته شده است. البته اینکه هر یک از آنان چرا و با چه انگیزه و رویکردی به بررسی زندگی امامان علیهم‌السلام پرداخته‌اند، بررسی فراگیر و دقیقی می‌طلبد. اما در این میان، نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که از همان قرون نخستین و به‌ویژه از قرن هفتم به بعد، نحله و گروهی در میان علما و اندیشمندان اهل سنت پیدا شدند که از گرایش اعتدالی برخوردار بودند و ضمن آنکه از اعتقاد به خلافت خلفا دست برداشتند و اعتقادی به مقام وصایت و امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام نداشتند، اما گرایش محبتی خاصی به اهل بیت علیهم‌السلام داشتند. بر این اساس، آنان به تدوین و نگارش آثاری در حوزه مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام با رویکرد یادشده پرداختند. محمدبن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق)، مؤلف کتاب *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول* علیهم‌السلام؛ عبدالعزیز بن محمد جنبزی (م ۶۱۱ ق)، نگارنده کتاب *معالم العترة النبوية و معارف اهل البيت الفاطمية العلوية*؛ ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق)، نویسنده کتاب *الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة* علیهم‌السلام؛ شمس‌الدین محمدبن طولون (م ۹۵۳ ق)، مؤلف کتاب *الشذرات الذهبية فی تراجم الائمة الاثني عشرية عند الامامية*؛ درویش حسین کربلائی (قرن دهم)، صاحب کتاب *روضات الجنان و جنات الجنان*؛ ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، مؤلف کتاب *روضة الشهداء*؛ فضل‌الله بن روزبهان خنجی (م ۹۲۷ ق)، نگارنده کتاب *وسيلة الخادم الی المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم*؛ و عبدالله بن محمد شبرآوی (م ۱۱۷۲ ق)، نویسنده کتاب *الإتحاف بحب الأشراف* از جمله نویسندگان سنی مذهبی هستند که در طول قرون متمادی، آثار یادشده را در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام نگاشته‌اند.

اما یکی از آثار مهم در این حوزه، کتاب *تذکرة الخواص من الامة بذکر خصائص الائمة* علیهم‌السلام نگاشته سبطابن جوزی است که به‌سبب ویژگی‌ها و امتیازات خاصی که این اثر دارد، این پژوهش به مطالعه و نقد و بررسی آن اختصاص دارد. اما پیش از پرداختن به معرفی و نقد این اثر، لازم است درباره شخصیت نویسنده و کتابش اطلاعاتی ارائه شود:

تبارنامه، شخصیت و زیست‌نامه نویسنده

شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف بن حسام‌الدین قزواغلی بن عبدالله ترکی عَونَی هُبَیری بغدادی حنفی در سال ۵۸۱ یا ۵۸۲ ق چشم به جهان گشود (سبطابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۸). پدرش حسام‌الدین، از

معرفی و بررسی کتاب «تذکرة الخواص»، نگاشته سبطابن جوزی

محسن رنجبر / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

Ranjbar@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر به معرفی و نقد کتاب «تذکرة الخواص»، نگاشته یکی از عالمان و مورخان قرن هفتم، به نام شمس‌الدین یوسف بن قزواغلی، معروف به «سبطابن جوزی»، می‌پردازد. پس از بازشناسی تبار و شخصیت و مذهب نویسنده و آگاهی از کتاب و منابع آن، نقد و بررسی محتوایی کتاب در چهار محور سامان یافته است: محور نخست شناسایی گزارش‌های موافق با باورهای شیعه؛ دوم گزارش‌های ضعیف و ناهمسو با باورهای شیعه؛ سوم گزارش‌هایی که در منابع دیگر وجود ندارد و یا کمتر به آن پرداخته شده است. چهارم پاسخ‌گویی به نقد و تضعیف برخی از اخبار مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام توسط برخی از محدثان و مورخان اهل سنت. یکی از اهداف مهم این پژوهش بازکاوی و پاسخ به دو پرسش مهم است که چرا نویسنده کتاب، که خود از عالمان و اندیشمندان اهل سنت است، با وجود پای‌بندی به مذهب اهل سنت، به نگارش و تدوین کتابی در باره مناقب و فضایل امامان شیعه پرداخته است؟ و افزون بر این، به برخی از آموزه‌های اعتقادی شیعه اذعان و اعتراف نیز کرده است؟ و چرا با وجود چنین اعتراف‌هایی، در نهایت، به مذهب امامیه نگرویده است؟

کلیدواژه‌ها: تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، مناقب، امامان علیهم‌السلام، تاریخ، اهل بیت علیهم‌السلام.

بردگان ابوالمظفر عون‌الدین یحیی بن هبیره (م ۵۶۰ ق)، وزیر محمد بن مستظهر بالله، ملقب به مفتی لأمرالله (م ۵۵۵ ق)، خلیفه عباسی، بود که چون او را به منزله فرزند خود می‌پنداشت، آزاد کرد. مادرش رابعه، دختر ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی، مؤلف کتاب مشهور و مفصل المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک بود - که همانند خواهرانش - از پدرش و محدثان دیگر سماع حدیث داشت. بنابراین، او نوه دختری ابوالفرج است.

سبط ابن جوزی وقتی به سن یادگیری و آموزش رسید، جدش به او قرآن و حدیث و فقه آموخت و او را به مذهب حنبلی تربیت کرد. بنابراین، او در بغداد، از جد خویش، عبدالمنعم بن کلیب و عبدالله بن ابی‌المجد حری؛ در موصل، از احمد و عبدالمحسن، دو فرزند خطیب طوسی؛ و در دمشق، از ابوحفص بن طبرزد، ابوالایمن کنانی و برخی دیگر حدیث شنید (ذهبی، ۱۳۴۱ق، ج ۲۳، ص ۲۹۷). همچنین بر اساس گزارش برخی از رجال‌شناسان و تراجم‌نگاران اهل سنت، سبط ابن جوزی، ظریف، خوش‌سیما، متواضع، باهوش، دارای محفوظات بسیار و صاحب خطی خوش، و در وعظ و خطابه، سرآمد زمان خود بود. او خطیبی زبردست، خوش‌صدا، شیرین‌سخن و دارای بیانی رسا و گیرا بود (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۴۸، ص ۱۸۳-۱۸۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۳۲۸).

افزون بر این، سبط ابن جوزی در طول زندگی خویش، برای کسب دانش و تجربه، به سرزمین‌ها و شهرهای گوناگون از جمله، اربل، حران، حلب، قدس، مکه، نابلس، عکا، طور، قاهره، دمياط، کرک، خلاط، اسکندریه، قاسیون و بعلبک سفر کرد (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۹ به بعد؛ نیز ر.ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۸۱). حاصل فعالیت‌ها و کوشش‌های علمی سالیان طولانی نویسنده سبب شد تا او یکی از مورخان مشهور و خطیبان توانمند و واعظان خوش‌بیان شام گردد.

مذهب

سبط ابن جوزی ابتدا پیرو مذهب حنبلی بود، اما پس از همنشینی‌های بسیاری که با فقیه و حاکم دمشق، عیسی بن ابی‌بکرین آیوب (م ۶۲۴ ق) داشت، مجذوب او شد و مذهب حنفی اختیار کرد (ابن‌حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۳۲۸). البته استشهد او به کتاب فضائل احمد بن حنبل و بهره‌گیری بسیارش از آن در لابه‌لای اخبار و گزارش‌های اثر مزبور و نیز یادکرد همراه با تعظیم و تکریم او نسبت به احمد حنبل،

حاکی از دل‌بستگی خاص او به ابن‌حنبل و مذهب اوست؛ چنان‌که ابن‌حجر نیز به این نکته اشاره کرده است (همان). با وجود این، علاقه او به اهل‌بیت علیهم‌السلام و پرداختن به مناقب و فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام در این کتاب، برخی همچون ذهبی را واداشته است تا او را به تشیع نسبت دهند؛ چنان‌که گفته است «ثم انه ترفّض و له مؤلف فی ذلک» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۴۷۱). و در جای دیگر می‌نویسد «رأیت له مصنفًا يدلّ علی تشیعه» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص ۲۹۷). همچنین برخی کتاب ریاض الأفهام را از او دانسته و گفته‌اند که از اثر یادشده، تشیع او ظاهر می‌شود (ابن‌رافع، ۱۳۵۷ق، ص ۲۳۸).

بر اساس گزارش ابن‌کثیر، روزی از او خواسته شد تا دربارهٔ مقتل امام حسین علیه‌السلام برای مردم سخن بگوید. سبط ابن جوزی بر منبر رفت و پس از سکوتی طولانی، دستمال خود را بر صورتش نهاد و گریه شدیدی کرد و سپس دو بیت شعر در بارهٔ آن حضرت خواند و درحالی‌که می‌گریست، از منبر پایین آمد: وای بر کسی که چون در صور دمیده شود و مردم پراکنده گردند، شفیعیانش دشمنانش باشند. ناگزیر فاطمه در قیامت باز می‌گردد، درحالی‌که پیرانش به خون حسین علیه‌السلام آغشته است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ نعیمی دمشقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

افزون بر این، نام، ساختار و فصل‌بندی کتاب و به‌ویژه و مهم‌تر، برخی از باورها و گزارش‌ها و تعبیر به‌کار گرفته‌شده در این کتاب، شاهد دیگری بر تشیع او و حتی تشیع اعتقادی نگارنده می‌تواند باشد؛ چنان‌که از میان ده معنایی که برای واژه «مولی» بیان کرده، همان معنای موردنظر شیعه، یعنی «اولی و سرپرست» را پذیرفته است (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

همچنین وی در باب پنجم، که به بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پردازد، در آغاز، دربارهٔ ویژگی‌های سخنان آن حضرت می‌گوید: علی علیه‌السلام سخنانی می‌گفت که هاله‌ای از عصمت آن را فراگرفته بود و سخنش میزان و معیار حکمت بود؛ سخنی که خداوند بر آن شکوه و جلال افکنده بود، تا جایی که هر کس راهی به شنیدن آن داشت، شگفت‌زده می‌شد و آن را گرامی می‌داشت. به‌راستی که خداوند در سخن علی علیه‌السلام شیرینی و ملاحظت و زیبایی و فصاحت را جمع کرده بود؛ نه کلمه‌ای از آن نابجا گفته شده و نه دلیل و برهانی بر باطل؛ سخن‌گویان را ناتوان ساخته و گوی سبقت را در میدان مسابقه از همگان ربوده است؛ واژگانی که نور نبوت بر آنها می‌تابد و فهم‌ها و عقول را به حیرت وامی‌دارد (همان، ص ۴۸۵).

او در جای دیگر، از جمله شرایط امام را دارا بودن مقام عصمت دانسته و برای اثبات ضرورت آن، دو دلیل آورده است: نخست آنکه امام در خطا و اشتباه نیفتد و یا به راهنما نیازمند نگردد. در غیر این

صورت، به تسلسل و بی‌نهایت می‌انجامد که آن هم محال است. دوم آنکه آنان حجّت‌های خداوند بر بندگان اویند، و از جمله شرایط حجّت، عصمت از هر عیب است (همان، ج ۲، ص ۵۱۹).

اما مطالعه و بررسی دقیق‌تر کتاب، نه تنها این دیدگاه را به صراحت باطل می‌کند، بلکه - چنان‌که در ادامه خواهد آمد - ذکر برخی از مناقب و فضایل مخالف با شأن و جایگاه ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، یا بعضی کرامات و فضایی که او برای برخی از صحابه نقل کرده و یا ذکر برخی از گزارش‌های ناهمسو با باورهای شیعه، حاکی از آن است که او نمی‌تواند شیعه اعتقادی باشد. بنابراین، از مطالعه و بررسی این کتاب، به هیچ‌روی نمی‌توان پذیرفت که او مذهب شیعه را برگزیده است.

اما درباره کتاب **ریاض الافهام** نیز باید گفت که از میان رفته و معلوم نیست زمان نگارش آن پس از کتاب **تذکره الخواص** بوده است یا قبل از آن، تا بتوان شیعه شدن وی را محتمل دانست و یا صرفاً محبت وی به اهل بیت^{علیهم‌السلام} را از آن احراز کرد.

پرسش مهم

پرسش مهمی که مطرح است اینکه چگونه می‌توان پذیرفت نویسنده‌ای کتابی در مناقب و زندگی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نگاشته و فضایل بسیاری برای آنان شمرده و حتی دیدگاه شیعه را درباره جریان «غدیر» گزارش کرده باشد، و از میان ده معنایی که برای واژه «مولی» بر شمرده، تنها معنای مورد تأیید شیعه را درست دانسته و نیز قایل به عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} باشد؛ با وجود این، بر مذهب حنفی باقی مانده و به حقانیت مذهب شیعه اعتراف نکرده و به این مذهب نگروده باشد؟!

رویکرد تقیه‌ای وی و اینکه او شاید در خفا و باطن شیعه شده است، نمی‌تواند پاسخ این پرسش مهم باشد؛ چراکه - چنان‌که در ادامه می‌آید - او به حد کافی، گزارش‌های بسیاری را که همسو و موافق اهل سنت باشد، در این اثر آورده است.

به نظر می‌رسد کلید پاسخ این پرسش را در تفسیر و برداشت نویسنده در یک جا از کتابش درباره لقب «یعیسوب الدین» باید یافت. وی در توضیح لقب یادشده نگاشته است: امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} همانند امیر زنبوران - که در جلوی درِ کندو می‌ایستد و مانع زنبورانی می‌شود که دهانشان بوی گیاه بدبو می‌دهد - بر در بهشت ایستاده، دهان مردم را می‌بوید. پس هر کس بوی محبت از دهانش استشمام شود، او را وارد بهشت می‌کند و هر کس دهانش بوی دشمنی او را می‌دهد، به آتش می‌اندازد (همان، ج ۱، ص ۱۲۳).

توجه به این تفسیر و برداشت از لقب یادشده به این نکته رهنمون می‌سازد که از دیدگاه نویسنده و امثال وی، که می‌توان او را نماینده تفکر یک گروه معتدل اهل سنت به‌شمار آورد، حد نصاب سعادت اخروی و بهشتی شدن، محبت و مودت نسبت به اهل بیت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است و لازم نیست که شخص به مقام وصایت و امامت آنان قایل باشد. بنابراین، از دیدگاه این گروه، بر مذهب اهل سنت ماندن می‌تواند با اظهار محبت نسبت به اهل بیت رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} قابل جمع باشد، و این میزان در سعادت‌مند شدن و ورود به بهشت کافی است.

معرفی کتاب

این کتاب چنان‌که نویسنده، خود در مقدمه اشاره کرده است براساس تعداد ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، در دوازده فصل تنظیم و تدوین شده است. از فصل نخست تا فصل هفتم به امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} اختصاص دارد. فصل هشتم و نهم به ترتیب درباره امام حسن^{علیه‌السلام} و امام حسین^{علیه‌السلام} است. فصل دهم به محمدبن حنفیه، فصل یازدهم به حضرت خدیجه و حضرت زهرا^{علیهم‌السلام} و فصل دوازدهم به شرح حال دیگر ائمه^{علیهم‌السلام}، یعنی از امام سجاد^{علیه‌السلام} تا حضرت حجت^{علیه‌السلام} اختصاص یافته است.

این اثر پیش از آخرین تحقیق آن، چهار بار چاپ شده که نخستین آن در سال ۱۲۸۵ق چاپ سنگی بوده است، اما سه چاپ بعدی - که دو چاپ آن در سال ۱۳۶۹ق و چاپ سوم در سال ۱۴۰۱ق بوده - به‌صورت حروفی بوده که البته بر اساس همان چاپ سنگی نخست است. اما چاپ اخیر آن، که در قالب دو جلد است و حاصل یک دهه تحقیق محقق محترم آقای حسین تقی‌زاده است، بر اساس نُسخه، تحقیق و عرضه شده است. این نسخه‌ها بر اساس دو تحریر از مؤلف است. تحریر نخست شامل نسخه‌های یک تا چهار است و نسخه‌های پنج تا نُسخه، تحریر دوم را دربردارد (ر.ک: سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۲).

منابع کتاب

یکی از ویژگی‌های مهم این اثر، بهره‌گیری نویسنده از منابع بسیار و گوناگون در تدوین و نگارش آن است که برخی از آنها اکنون موجود نیست. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان منابع این کتاب را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. منابع شفاهی که نویسنده از روایان بسیار نام برده و از آنان اخباری را با این تعبیر نقل کرده است: «اخبرنا، حدثنا، أنبأنا، قرأت علی، سمعت، قراءة، سماعاً، اجازة، حکي لي بعضُ أشياخنا و...».
۲. منابع مکتوب که مؤلف به سه شیوه گوناگون از آنها استفاده و آنها را یاد کرده است:

الف: با تعبیری کلی و عام؛ همانند «قال اهل السیر»، «قال» یا «اتفق» و یا «اختلف علماء السیر»، «قال علماء التأویل» و...؛

ب. ذکر نام مؤلفان بدون اشاره به نام آثارشان؛ همانند سُدی، شَعَبی، ابن اسحاق، واقدی، ابن سعد، مدائنی، هشام بن محمد، ابن ابی الدنیا و...؛

ج. ذکر نام کتاب‌ها و مؤلفان آنها. او در این باره، نزدیک به شصت منبع با نام مؤلفان آنها بیان کرده است (ر.ک: سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۱-۵۵).

بررسی محتوایی کتاب

به نظر می‌رسد در تدوین و نگارش چنین اثری، افزون بر آنچه نویسنده در مقدمه کتاب به آن پرداخته، دو نکته دیگر قابل توجه و تأمل است که از نوع رویکرد و شیوه انتخاب و چینش اخبار و نیز از لابه‌لای گزارش‌های کتاب می‌توان استنباط کرد:

۱. ارائه دیدگاه اهل سنت معتدل درباره اهل بیت (ع)؛ او در تأیید دیدگاه یادشده، به دو موضوع توجه کرده است:

۲. نخست بیان مناقب و فضایل اهل بیت (ع) و ردّ تضعیفات برخی از علمای اهل سنت، به‌ویژه جدش، درباره برخی از اخبار مناقب و فضایل.

دوم پرداختن به برخی از مثالب و اعمال ناشایست برخی از اصحاب و زنان صحابی که چنین رویکردی، تلویحاً و غیرمستقیم، نظریه عدالت صحابه نزد اهل سنت را به چالش کشیده است.

۳. براهت از دیدگاه بنی‌امیه و اهل سنت افراطی نسبت به اهل بیت (ع) که اکنون در فرقه وهابیت نمود یافته است.

با توجه به مذهب و گرایش‌های دینی نویسنده، گزارش‌ها و اخباری که او به آن پرداخته، از نقاط قوت و اعتبار مناسب و یا از اشکالات و ضعف‌هایی برخوردار است. همچنین برخی از منقولات و گزارش‌های وی منحصر به فرد است که در ادامه، ذکر می‌شود:

۱. گزارش‌های معتبر و موافق

نویسنده در این کتاب، گزارش‌های بسیاری را که همسو با باورهای شیعه است، ذکر کرده که نمونه‌هایی از آنها چنین است:

۱. نکوهش از بنی‌امیه به سبب لعن امیرالمؤمنین (ع) (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲۹)؛

۲. بیان فضایل بسیار برای امیرالمؤمنین (ع) بر اساس آیات (همان، ص ۱۷۱-۲۱۵) و اخبار (همان، ص ۲۱۶-۳۴۴) و نقل خبری از ابن عباس مبنی بر اینکه اگر درختان قلم شود، دریاها مرکب و جن و انس نویسنده و شمارشگر، فضایل امیرالمؤمنین (ع) را نمی‌توانند بشمرند (همان، ص ۱۶۸)؛

۳. اعتراف به ناتوانی ابوبکر و عمر در فتح قلعه «خیبر» و در نهایت، دادن پرچم به امیرالمؤمنین (ع) توسط پیامبر (ص) (همان، ص ۲۴۰)؛

۴. پرداختن به حدیث و واقعه غدیر و تفسیر واژه «مولی» به معنای منظورنظر شیعه - یعنی «سرپرست» - از میان ده معنا (همان، ص ۲۵۵-۲۷۷)؛

۵. یادکرد از عثمان به عنوان نخستین کسی که در جنگ «أُحد» فرار کرد و اشاره به آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مَنكُم يَوْمَ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ الْجَمْعَانَ» (آل عمران: ۱۵۵) که درباره فرارکنندگان نازل شده است (همان، ص ۲۸۹)؛

۶. بررسی سندی و دلالتی اخبار مناقب و پاسخ به اشکالات و شبهات مربوط به آنها؛ در ادامه، این موضوع ذکر می‌شود؛

۷. گزارش یک مناظره جالب یکی از مجانبین اهل رقه - به نقل از ابوهذیل عَلاف - که سخنان حکیمانه می‌زد و با پرسش‌ها و پاسخ‌های مناسب، حقانیت خلافت امیرالمؤمنین (ع) را بر اساس دیدگاه اهل سنت، اثبات می‌کند (همان، ص ۳۵۲-۳۵۵)؛

۸. نقل سخن غزالی از کتاب سِرِّ الْعَالَمِينَ درباره تبریک‌گویی عمر در روز غدیرخم به امیرالمؤمنین (ع) و مخالفت وی با آن حضرت، که سبب این مخالفت غلبه هوای نفس بر او و ریاست‌طلبی وی بود. همچنین عمر در جریان درخواست دوات و کاغذ توسط پیامبر (ص)، نسبت هذیان به آن حضرت داد (همان، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). افزون بر این، وی ادامه نقل سخن غزالی را در قالب استدلال و اخباری درباره نکوهش ابوبکر، معاویه و یزید آورده است (همان، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰)؛ غزالی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴-۲۵)؛

۹. گزارش‌های بسیاری در نکوهش عایشه، طلحه و زبیر و عملکرد آنان در جنگ جمل و نشان دادن حقانیت امیرالمؤمنین (ع) (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴، ۳۷۳-۳۷۴، ۳۷۰-۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۴-۳۹۵)؛ نیز گزارش منع عایشه از دفن امام حسن (ع) در کنار جدش رسول خدا (ص) (همان، ج ۲، ص ۶۵)؛

۱۰. گزارش پشیمانی عایشه از جنگ‌افروزی بر ضد امیرالمؤمنین (ع) (همان، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۶)؛

۱۱. گزارش نامه مفاخره‌آمیز معاویه به امیرالمؤمنین علیه السلام و پاسخ کوبنده آن حضرت به او در قالب چند بیت شعر که در آن به برگزیده شدنش توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وجوب پیروی از خود ایشان کرده است. معاویه چون آن نامه را دید، گفت: آن را پنهان کنید. مبادا به گوش شامیان برسد (همان، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸)؛
۱۲. پرداختن به برخی از خطبه‌ها و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نکوهش خلفا، به‌ویژه عثمان، همانند خطبه «شقیقیه» (همان، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۶)؛
۱۳. اختصاص فصلی درباره ناتوانی عمر در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، شبهات علمی و احکام فقهی، و نقل‌های متعدد از عمر در این باره؛ همانند «اعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو حسن»؛ «لولا علی لهلک عمر»، «اللهم لاتبقنی لمعضلة لیس لها ابن ابی طالب». همچنین مساعدت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ‌گویی به مسائل و معضلات علمی و فقهی؛ از جمله، پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسش‌های پادشاه روم که عمر و دیگر اصحاب قادر به پاسخ‌گویی نبودند (همان، ج ۱، ص ۵۵۲ به بعد)؛
۱۴. اختصاص صفحات بسیاری به نصایح خلاق و اندرزهای دینی امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۴۸۶ به بعد)؛
۱۵. مردود دانستن گفته ابونعیم اصفهانی درباره قبر موجود در نجف که آن را قبر مغیره بن شعبه دانسته است؛ چرا که قبر وی نامعلوم است (همان، ج ۱، ص ۶۴۰)؛
۱۶. گزارش خطبه امام حسن علیه السلام در کوفه پس از صلح و تصریح آن حضرت به طهارت خود و دیگر اهل بیت علیهم السلام (همان، ج ۲، ص ۲۴)؛
۱۷. گزارش معرفی شخصیت و سیمای واقعی ابوسفیان، معاویه، عمرو عاص، ولید بن عقبه، و عتبه بن ابی سفیان توسط امام حسن علیه السلام (همان، ج ۲، ص ۲۵۸-۳۱۱). نویسنده در گزارش یادشده، نفرین (همان، ج ۲، ص ۲۸) و لعن معاویه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز لعن ابوسفیان و عتبه توسط آن حضرت را ذکر کرده است (همان، ج ۲، ص ۲۹). نکته مهم در تحلیل این‌گونه گزارش‌ها - چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد - آن است که نویسنده با پرداختن به این‌گونه اخبار و گزارش‌ها، در نظریه عدالت صحابه تشکیک کرده و حتی آن را به چالش کشیده و ملتزم به عدالت همه آنان نشده است. مؤید دیگر این ادعا پرداختن به سخن ابن عباس است که از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع می‌کند، اما درباره دیگر اصحاب آورده است که خداوند در قرآن، برخی را عتاب و سرزنش کرده است (همان، ج ۱، ص ۵۷۳-۵۷۴)؛

۱۸. اشاره به برخی از کارهای ناشایست عثمان؛ همانند بازگردان حکم بن ابی العاص به مدینه - که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طائف تبعید شده بود - شرکت در تشییع جنازه او، نماز خواندن بر او و اعطای یک پنجم از غنایم آفریقا (پانصد هزار دینار) به پسرش مروان (همان، ج ۲، ص ۴۸-۴۹)؛
۱۹. گزارش مفصل از ستم‌ها و جنایات سفاح و منصور، دو خلیفه عباسی، در حق عبدالله بن حسن بن حسن، مشهور به «عبدالله محض» و فرزندانش محمد، معروف به «نفس زکیه» و ابراهیم و دیگر حسنی‌ها (همان، ج ۲، ص ۷۶-۹۷)؛
۲۰. رد گزارش پیشنهاد امام حسین علیه السلام به عمر سعد که حاضر است نزد یزید برود و با او بیعت کند، با استناد به گفته عتبه بن سمعان که چنین سخنی از آن حضرت از زمان حرکت از مدینه تا عراق نشنیده است (همان، ج ۲، ص ۱۵۴)؛
۲۱. گزارش‌هایی درباره شخصیت و مثالب یزید و استدلال بر جواز لعن یزید با توجه به سخنان و استدلالات جد خود، عبدالرحمان بن جوزی (همان، ص ۲۶۵-۲۸۲)؛
۲۲. اطلاعات ارزشمندی درباره تعداد فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام (امام‌زادگان) و مادران آنان و شخصیت و نقش آفرینی برخی از آنان در حوادث تاریخی (همان، فصل مربوط به معرفی فرزندان امام علیه السلام)؛
۲۳. بیان مناقب و توصیف جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام توسط محمد بن حنفیه در جنگ صفین (همان، ص ۲۹۶-۲۹۷)؛
۲۴. گزارش‌هایی درباره حسادت و توهین عایشه نسبت به حضرت خدیجه (همان، ص ۳۰۸-۳۰۹)؛
۲۵. بیان جایگاه و منزلت حضرت زهرا علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ص ۳۳۰-۳۳۴).
۲۶. اشاره به جریان منع حضرت زهرا علیه السلام از ارث و بخشی از خطبه نکوهش‌آمیز آن حضرت نسبت به ابوبکر، و نیز دوری آن حضرت از خلیفه و کارگزارانش بدون پرداختن به تفصیل ماجرا (همان، ص ۳۵۲-۳۵۳)؛
۲۷. بیان معجزات و کراماتی از پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ص ۳۴۲)، امام سجاد علیه السلام در عصر عبدالملک (همان، ص ۳۸۷)، امام صادق علیه السلام (همان، ص ۴۵۰-۴۵۲) و امام کاظم علیه السلام (همان، ص ۴۶۲-۴۶۳)؛
۲۸. پرداختن به مناقب، مواظب اخلاقی و سیره اخلاقی و تربیتی امام سجاد علیه السلام (همان، ص ۳۸۸-۳۹۴)؛
۲۹. گزارش مسمومیت امام رضا علیه السلام (همان، ص ۴۸۰-۴۸۱)؛ البته او مسمومیت آن حضرت توسط مأمون را به سبب آنکه او از شهادت آن حضرت ناراحت و اندوهناک بوده است، نمی‌پذیرد (همان، ص ۴۸۱-۴۸۲)؛

۳۰. پذیرش تلویحی تولد و حیات حضرت حجت علیه السلام (همان، ص ۵۱۳-۵۱۵)؛

۳۱. بیان حکایات اخلاقی و پندآموز درباره جایگاه و منزلت سادات علوی (همان، ص ۵۱۹-۵۳۷).

۲. گزارش‌های غیرمعتبر و ناهمسو با باورهای شیعه

چنان‌که ذکر شد، سبط ابن جوزی مطالب گران‌سنگی را در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام و مثالب مخالفان آنان نگاشته، اما این اثر از گزارش‌های غیرمعتبر و ناهمسو با باورهای امامیه خالی نیست که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. گزارش‌هایی درباره نبود ایمان پدر و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام؛ نویسنده نگاشته است که ابوطالب در آخرین لحظات عمرش، به بهانه‌ای از اسلام آوردن سرباز زد (همان، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴). وی در جای دیگر، می‌افزاید: جعفر و علی علیهم السلام از ابوطالب ارث نبردند؛ چون آن دو مسلمان بودند (همان، ص ۱۶۳). این در حالی است که افزون بر روایاتی که بر ایمان ابوطالب دلالت دارد (صدوق، ۱۳۹۰، ص ۳۵۷-۳۵۵)، بر اساس گفته شیخ مفید، امامیه اتفاق دارند که ابوطالب، مؤمن از دنیا رفته (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶؛ این فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۳۸-۱۳۹).

همچنین وی درباره نبود ایمان مادر آن حضرت، گزارش حضور فاطمه مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نزد هیل برای سجده کردن بر او را آورده است! (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۳).

در پاسخ باید گفت: این سخن نیز با باورهای اعتقادی شیعه ناسازگار است؛ چراکه بر اساس برخی روایات شیعه، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند همسرش ابوطالب مؤمن بود. امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: آتش را بر صلیبی که تو از او به دنیا آمدی و مادری که به تو آبتن شد و دامنی که تو را کفالت کرد، حرام گردانیدم. صلیبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او به دنیا آمد، عبدالله است و زنی که به او آبتن شد آمنه است و دامنی که او را کفالت نمود، عمویش ابوطالب و فاطمه بنت اسد است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۳۷؛ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰۴-۷۰۳؛ نیشابوری، بی‌تا، ص ۶۷).

علاوه مجلسی در تفسیر این خبر می‌گوید: این خبر بر ایمان آنان دلالت می‌کند؛ چراکه خدای تعالی آتش را بر همه مشرکان و کافران واجب کرده است؛ همان‌گونه که آیات و اخبار بر آن دلالت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۰۸).

۲. سبب تسمیه امیرالمؤمنین علیه السلام به کنیه «ابوتراب»؛ نویسنده در این باره، همان دیدگاه مشهور اهل سنت را

گزارش کرده است که آن حضرت از حضرت زهرا علیها السلام خشمگین شده و به حالت قهر، به سوی مسجد رفته و روی خاک خوابیده بود که چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را در آن حالت دیدند، خاک از پشت او زدودند و فرمودند: ای ابوتراب، بنشین (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸). از آن زمان، آن حضرت به این کنیه معروف شدند. این تفسیر نیز از دیدگاه شیعه مردود است؛ چراکه بر اساس گزارش‌های معتبر، وجه تسمیه آن حضرت به این کنیه، موضوع دیگری بوده است که برخی از محققان معاصر به تفصیل، ذکر کرده‌اند (ر.ک: مرتضی عاملی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۲۹-۲۳۸؛ همو، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ج ۲، ۲۴۱-۲۶۱؛ خراسان، ۱۳۸۵، ص ۶۵-۷۷؛ مختاری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۳۸-۳۴۰).

۳. اگرچه نویسنده ماجرای وضع حمل فاطمه مادر امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه را گزارش کرده، اما او این‌گونه بیان کرده است که وی از در خانه وارد شد (نه آن که دیوار شکافته شود و از آنجا وارد گردد) افزون بر این، او شخصی به نام حکیم بن حزام را در این فضیلت شریک دانسته است (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۵).

۴. نقل کرامتی برای سعد وقاص و مستجاب الدعوة دانستن وی! (همان، ص ۲۱۷).

۵. تفسیر حدیث منزلت به ارث بردن امیرالمؤمنین علیه السلام به آنچه انبیای الهی پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث برده‌اند؛ یعنی کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ص ۲۳۱).

۶. هرچند نویسنده سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را در این باره که او نخستین کسی است با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده، صحیح دانسته و سخن جدش را در این باره رد کرده است، اما او در نهایت، پذیرفته است که نخستین اسلام‌آورنده از کودکان، آن حضرت بوده است! (همان، ص ۴۵۲).

۷. گزارش‌هایی درباره برداشت ام‌کلتوم و امام حسن علیه السلام از غسلی که متعلق به بیت‌المال مسلمانان بود و هنوز بین آنان تقسیم نشده بود، و آن دو سهمی داشتند (همان، ص ۴۶۸-۴۶۹). این در حالی است که بر اساس اعتقاد شیعه به عصمت امامان علیهم السلام، این موضوع نمی‌تواند درباره امام حسن علیه السلام صحت داشته باشد.

۸. پذیرش «عول» (کاهش در سهم همه ورثه در صورتی که سهم ورثه، بیش از ماترک می‌ت باشد) که موافق با فتوای اهل سنت است (همان، ص ۴۸۸). اما شیعه به خلاف آن معتقد است (فقط کاهش سهم دختر و یا دختران).

۹. نقل خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام که از نظر سند و متن ضعیف است و در منابع معتبر شیعه وجود ندارد. همچنین محتوای خطبه شباهت بسیاری به قصه‌ای از کلیله و دمنه دارد (همان، ص

- ۵۰۸-۵۰۷؛ نیز ر.ک. ابن ابی شیبّه کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۸۴۲؛ ابن شبه نمیری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۲۳۳-۱۲۳۴؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق، ص ۱۸۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۱).
۱۰. هر چند نویسنده گزارش‌هایی درباره وجود پسر سومی به نام **حَسَدٌ** ن برای امیرالمؤمنین **علیه السلام** آورده است، اما او همانند برخی از محدثان و مورخان اهل سنت، بر این باور است که او در کودکی از دنیا رفته است (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۶۱). همچنین او در جای دیگر، پس از آنکه از امیرالمؤمنین **علیه السلام** نقل کرده است که فرمودند: چون فرزند سوم به دنیا آمد، نام او را «حرب» نهادم، رسول خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** فرمود: بلکه نام او «مَحْسَن» همانم **مُشَبَّر** است»، می‌افزاید: این مطلب دلیل بر درستی گفتار زبیر بن بکار است که می‌گوید: فاطمه از همسرش علی، فرزند دیگری به نام **حَسَدٌ** ن به دنیا آورد که در کودکی از دنیا رفت (همان، ج ۲، ص ۷). این در حالی است که بر اساس پژوهش‌های محققان معاصر، اولاً محسن پس از رحلت پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم**، سقط گردید، نه آنکه در حیات پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** به دنیا آمده و در کودکی از دنیا رفته باشد. ثانیاً، امیرالمؤمنین **علیه السلام** در نام‌گذاری فرزندانش بر پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** سبقت نمی‌گرفت. همچنین نام‌گذاری پسران به نام «حرب» توسط امیرالمؤمنین **علیه السلام** این شائبه و اتهام را متوجه امیرالمؤمنین **علیه السلام** می‌کند که آن حضرت جنگ‌افروز بوده است (ر.ک: خراسان، ۱۳۸۵؛ مرتضی عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۴۷؛ قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱-۳۲).
۱۱. بیان اخباری درباره شباهت امام حسن **علیه السلام** به پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم**، نه به پدرش امیرالمؤمنین **علیه السلام** (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۴)، در حالی که چنین گزارشی در منابع شیعه وجود ندارد.
۱۲. نقل روایتی از پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** درباره برقراری صلح میان دو گروه از مسلمانان توسط امام حسن **علیه السلام** (همان، ص ۱۱)؛ همچنین وی در چند صفحه بعد، گزارش دیگری درباره علاقه امام حسن **علیه السلام** به صلح آورده است (همان، ص ۱۹)، درحالی‌که چنین گزارشی‌هایی را در منابع شیعه نمی‌توان یافت. به نظر می‌رسد که این گزارش‌ها از مجعولات راویان اموی باشد که خواسته‌اند امام حسن **علیه السلام** را برخلاف پدرش، صلح‌طلب معرفی کنند. البته نویسنده در دو صفحه بعد، به بیان علل صلح اجباری امام حسن **علیه السلام** پرداخته است (همان، ص ۲۱ و ۲۳).
۱۳. گزارش اعتراض امام حسین **علیه السلام** به امام حسن **علیه السلام** درباره صلح (همان، ص ۲۱).
۱۴. نقل گزارش ابن سعد درباره سبب امیرالمؤمنین **علیه السلام** توسط مروان در هر روز جمعه بر منبر و سکوت امام حسن **علیه السلام** و حتی نماز خواندن آن حضرت پشت سر مروان! و نیز پاسخ توهین‌آمیز مروان به امام حسن **علیه السلام** در برابر نکوهش آن حضرت (همان، ص ۵۱).

۱۵. کثیر المطلق بودن امام حسن **علیه السلام** تا جایی که او آمار زنان آن حضرت را بر اساس روایتی، ۹۰ نفر دانسته است! (همان، ص ۵۵) همچنین او در گزارشی، آمادگی آن حضرت را برای آنکه محلّل **عبدالله بن عامر** شود، ذکر کرده است! (همان، ص ۵۴).
۱۶. نسبت ناروای «ناآگاهی» به امام حسن **علیه السلام**؛ چنان‌که به آن حضرت نسبت داده است که هنگام شهادت، خطاب به برادرش امام حسین **علیه السلام** فرمود: نمی‌دانم که نفسم مرا به دوزخ می‌برد که باید تسلیت دهم و یا به بهشت که تبریک گویم! (همان، ص ۶۳).
۱۷. گزارش نامعتبر درباره سفارش امام حسن **علیه السلام** به امام حسین **علیه السلام** هنگام وفات: خدا منع کرده است که میان ما اهل بیت، نبوت و دنیا و یا خلافت و سلطنت را با هم قرار دهد! (همان، ص ۱۵۹).
۱۸. گزارشی مفصل درباره ارتباط و همنشینی فاطمه دختر امام حسین **علیه السلام** با شعرا و ادبا و فضلا! (همان، ص ۲۴۵-۲۴۷).
۱۹. عدم تمایل حضرت زهرا **علیها السلام** به ازدواج با امیرالمؤمنین **علیه السلام** به سبب فقر و تهی دستی آن حضرت! (همان، ص ۳۲۸). اما بر اساس برخی از منابع متقدم، حضرت زهرا **علیها السلام** پس از ازدواج و تولد حسنین **علیهما السلام**، از نکوهش خود توسط زنان قریش به سبب فقر همسرش، به پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** شکوه کرد: آن حضرت روزی درحالی که می‌گریستند، نزد پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** رفتند. پیامبر سبب گریه ایشان را پرسیدند. حضرت زهرا **علیها السلام** فرمودند: زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند که پدرت تو را به فقیری تزویج کرد که هیچ مالی ندارد (ابن سلیمان کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ ابن مغازلی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲). یا فرمودند: آنان مرا به سبب فقر علی **علیه السلام** نکوهش می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۳۶).
۲۰. حذف تعابیر نکوهش‌آمیز از خطبه حضرت زهرا **علیها السلام** نسبت به ابوبکر و همچنین نپرداختن به علت واقعی شهادت آن حضرت، و اینکه بیماری سبب وفات آن حضرت بوده است! (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۴).
۲۱. تفسیر و تحلیل علت قیام زید بن علی **علیه السلام** در انگیزه‌های مادی و جاه‌طلبی وی! (همان، ص ۴۱۶-۴۱۵).
۲۲. نقل تعلیل نادرست از سعید بن مسیب که چرا علی **علیه السلام** می‌گفت: از من درباره راه‌های آسمان پرسید که من به آنها از راه‌های زمین، آشناترم! و فرمود: اگر پرده‌ها کنار زده شود، ذره‌ای بر یقینم افزوده نخواهد شد؛ زیرا او در ماجرای بالا رفتن بر شانه‌های مبارک پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** برای شکستن مجسمه‌ها و بت‌ها، فرمود: من بر روی شانه‌های پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** رفتم، و آن حضرت مرا بر

شانه‌هایش بلند کرد، به گونه‌ای که تصور می‌کردم اگر بخواهم به آسمان بالا بروم، می‌توانم (همان، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۹).

۲۳. آمار قابل تأمل ۱۲۰ هزار نفری جمعیت «غدیر» که در هیچ منبع دیگری گزارش نشده است (همان، ص ۲۶۶)، درحالیکه بر اساس پژوهش‌های برخی از معاصران، جمعیت غدیر، بسیار کمتر از آمار یادشده بوده است (یوسفی غروی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ امام، ۱۳۸۶).

۲۴. نقل گزارش مبنی بر رفت‌وآمد مهاجران و انصار پس از قتل عثمان به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام به مدت چهل شب و درخواست بیعت با ایشان (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ درحالی‌که بر اساس گزارش طبری، مهاجران و انصار چندین بار (فاختلفوا... الیه مرارا) به در خانه آن حضرت آمدند، نه چهل شب (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۲۸).

۲۵. گزارش توبه طلحه و شهادت دادن وی در هنگام مرگ به اینکه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده است، و اظهار تأسف آن حضرت از مرگ وی و طلب رحمت برای او (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۸۶). اما شیخ مفید گزارش‌هایی را درباره چگونگی کشته شدن طلحه آورده که سخنی از بیعت او با امیرالمؤمنین علیه السلام در آنها نیامده است (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۳۸۳-۳۸۵). شیخ مفید پس از نقل گزارش‌ها، می‌گوید: «این اخبار، مختصری از اخبار صحیح درباره چگونگی کشته شدن طلحه است که از طریق عامه نقل شده. اسنادش صحیح‌ترین سند است که درباره آن، بین امت اختلافی نیست و همه آنها دلالت بر آن دارد که طلحه در حال اصرار بر جنگ و بدون اظهار پشیمانی کشته شده و موافق مذهب حشویه و مخالف مذهب معتزله است و شاهدی بر بطلان ادعای آنان نسبت به توبه طلحه است» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۸۶).

۲۶. تأیید پیش‌گویی ابن عباس توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، زمانی که آن حضرت دید نیرنگ قرآن بر سر نیزه کردن سپاه معاویه، در ایجاد اختلاف میان سپاهش، مؤثر واقع شده است، آن حضرت فرمودند: شگفتا! آیا معاویه اطاعت و از من نافرمانی می‌شود. خدا/بن عباس را پاداش دهد که او از پشت پرده‌ای نازک، غیب را می‌نگریست! (همان، ص ۴۲۴) او همچنین در جریان گزارشی که ابن عباس امام حسین علیه السلام را از توقف در مکه بازداشت و رفتن به یمن را به ایشان پیشنهاد کرد، دوباره به همان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام استشهاد کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۳۷). به نظر می‌رسد نسبت چنین سخنی به امیرالمؤمنین علیه السلام ساخته و پرداخته مورخان عصر عباسی باشد که اولاً، اعتقادی به مقام عصمت و علم غیب ائمه اطهار علیهم السلام ندارند. ثانیاً، برای خوشامد

خلفای عباسی چنین فضیلتی را برای ابن عباس نگاشته‌اند تا با این شیوه، از خلفای عباسی نیز ستایش کرده باشند.

۲۷. ترتیب ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام او نخستین ازدواج آن حضرت را پس از حضرت زهرا علیها السلام / ام البنین و چهارمین ازدواج آن حضرت را با امامه دانسته است (همان، ص ۶۶۴)، اما بر اساس منابع شیعه و برخی از منابع اهل سنت، نخستین ازدواج آن حضرت بر اساس وصیت حضرت زهرا علیها السلام با امامه بوده است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۳؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۰؛ اسکافی، ۱۳۸۰، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ابن حزم، بی‌تا، ص ۳۱؛ ابن خشاب، ۱۴۰۶ق، ص ۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۰۰؛ ابن خلدون، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

۲۸. گریه بسیار ابن عباس در شهادت امام حسین علیه السلام که سبب نابینایی وی شد (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۸). درحالیکه او در جای دیگر گفته است که هنگام شهادت امام حسن علیه السلام / ابن عباس نابینا بود (همان، ج ۱، ص ۵۷۳).

۳. گزارش‌ها و اخباری که یا در منابع دیگر وجود ندارد و یا کمتر به آن توجه شده

در کنار منقولات و گزارش‌های ضعیف و قوی کتاب، نویسنده گزارش‌ها و اخباری را ذکر کرده که یا منحصر به فرد است و یا - دست‌کم - در منابع متقدم بر این کتاب، کمتر دیده می‌شود. البته یکی از فواید و کارکردهای مهم گزارش‌های یادشده پاسخ‌گویی به برخی از پرسش‌ها و ابهامات تاریخی است. مهم‌ترین این گزارش‌ها چنین است:

۱. نقل خبری از زهری درباره لعن امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام و محمد بن حنفیه توسط معاویه (همان، ص ۲۱۶)؛

۲. علت اقامت عمرو عاص در فلسطین در ماجرای شورش بر ضد عثمان و محاصره او (همان، ص ۴۰۴)؛

۳. گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام به روایت هشام کلبی (شاگرد ابو مخنف) که با گزارش‌های منابع متقدم این تفاوت را دارد که چون طفل شیرخوار از تشنگی گریه می‌کرد، آن حضرت او را روی دستش گذاشت و خطاب به سپاه عمر سعد فرمود: «ای قوم، اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این طفل رحم کنید». سپس مردی از سپاه دشمن تیری به طفل زد و او را کشت... (همان، ج ۲، ص ۱۶۴)؛

۴. تعمیم «طَلَقًا» بر هر کس که در روز فتح مکه اسلام آورده و مهاجرت نکرده است (همان، ج ۱، ص ۴۵۲)؛
۵. آمار شش هزار نفری سپاه عمر سعد که شاهد قتل امام حسین علیه السلام بودند و بعدها توسط مختار کشته شدند (همان، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۲۶۰)؛
۶. تصریح به اکراهی بودن ازدواج فاطمه دختر امام حسین علیه السلام با مُصْعَب بن زبیر (همان، ص ۲۴۴)؛
۷. اطلاعاتی درباره فاطمه دختر امام حسین علیه السلام (همان، ص ۲۴۸) و توصیف جایگاه و شخصیت محمد بن حنفیه از لابه لای سخنان او و نقش آفرینی وی در برخی حوادث تاریخی (همان، ص ۲۸۵-۲۹۶)؛
۸. گزارش متن نامه مأمون درباره ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و نیز نامه آن حضرت بر ظهر عهدنامه، به اختصار (همان، ص ۴۷۴-۴۷۸)؛
۹. اشاره به سبب ولی عهدی امام رضا علیه السلام از زبان مأمون (همان، ص ۴۸۴).

۴. پاسخ گویی به نقد و تضعیف برخی از اخبار مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام توسط برخی از محدثان و مورخان

یکی دیگر از ویژگی های مهم و نقاط قوت کتاب *تذکره الخواص* پاسخ گویی نویسنده به تضعیف و نقد برخی از اخبار، به ویژه اخبار مربوط به مناقب اهل بیت علیهم السلام است. نکته شایان توجه در این باره آن است که مؤلف کوشیده براساس شیوه مقبول محدثان و مورخان اهل سنت، تضعیفات سندی و در برخی موارد، نقد دلالی و محتوایی آنان را به شیوه های گوناگون پاسخ دهد. او در جاهایی، تضعیف سندی آنان را مردود دانسته است؛ چنان که در جاهای دیگر، اخبار یادشده را با سلسله سندی بیان کرده است که دیگر نمی تواند از سوی محدثان و مورخان اهل سنت مخدوش گردد. برای نمونه، او به تضعیفات سندی و در جایی محتوایی آنان درباره احادیث ذیل پاسخ داده است: مؤاخات (همان، ج ۱، ص ۲۲۲)، منزلت (همان، ص ۲۳۲-۲۳۵)، قسمتی از حدیث غدیر (همان، ص ۲۶۳-۲۶۵)، طیر (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵)، سد ابواب (همان، ص ۳۰۲-۳۰۴)، وصیت (همان، ص ۳۰۷-۳۰۹)، حدائق (همان، ص ۳۱۷-۳۱۸)، خلقت نوری امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ص ۳۲۱-۳۲۳)، قضیب احمر (سیب سرخ) (همان، ص ۳۲۴-۳۲۵)، مدینه العلم (همان، ص ۳۲۸-۳۲۹)، سرور دنیا و آخرت بودن امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ص ۳۳۱)، رد شمس (همان، ص ۳۳۵-۳۳۹)، اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ص ۴۴۹-۴۵۲)، برگزیدگی امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ج ۲، ص ۳۲۸)،

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در قیامت (همان، ص ۳۳۴-۳۳۷)، بخشش طعام خود به مسکین یتیم و اسیر از سوی اهل بیت علیهم السلام (همان، ص ۳۴۸-۳۴۹) و حدیث ثقلین (همان، ص ۳۷۳-۳۷۷) پاسخ داده است. افزون بر این، او در برخی از جاها، که روایان خبر محل وثوق هستند، این گونه پاسخ می دهد که برخی از روایان تضعیف شده، مورد اعتمادند و نباید به سخن کسانی که به سبب اغراض و انگیزه های فاسد، آنان را تضعیف کرده اند، توجه نمود (همان، ص ۳۲۸).

جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه نگاشته شد، به این نتیجه می توان رهنمون شد که از قرون اولیه تاکنون، در میان علما و اندیشمندان اهل سنت، گروهی معتدل بوده اند که با وجود آنکه به مذهب تشیع اعتقاد نداشته اند، اما به سبب آنکه به اهل بیت علیهم السلام محبت می ورزیده اند، فضایل و مناقب آنان را در بسیاری از متون حدیثی و تاریخی اهل سنت نادیده نگرفته و در آثار خود، به آن توجه ویژه کرده اند. یکی از نمونه های بارز آن، *سبط ابن جوزی* است که اگرچه از اعتقاد عامی خود دست نکشید، اما توجه ویژه به مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام داشت. البته کوشش او از این نظر نیز قابل توجه و ستایش است که با وجود آنکه علمای اهل سنت، به ویژه جدّ وی، برخی از اخبار مناقب را از نظر سند و حتی گاهی، از لحاظ دلالت و محتوا ضعیف و حتی مردود می دانستند، او کوشیده است آنها را توثیق کرده و به اشکالات آنان پاسخ دهد. افزون بر این، از بیان و توجه وی به مثالب و اعمال ناشایست گروهی از صحابه، می توان چنین نتیجه گرفت که او نظریه مشهور «عدالت صحابه» را، که جمهور اهل سنت بر آن اصرار دارند و حتی به گونه ای ادعای اجماع و اتفاق درباره اش می کنند، به چالش کشیده است.

اما نکته مهم تر آنکه به نظر می رسد یکی از شیوه های کارآمد و نتیجه بخش در جامعه عمل پوشاندن به مسئله «تقریب بین مذاهب» و بسترسازی بهینه و بیشتر برای بیداری ملل اسلامی، توجه و پشتیبانی از باور این گروه معتدل از اهل سنت است که افزون بر آنکه دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستند و حتی به آنان عشق می ورزند، قایل به عدالت همه صحابه نیستند. این دو ویژگی مهم می تواند دو نقطه مهم مشترک اعتقادی و سیاسی مذهب شیعه و سنی باشد که شیعه ضمن بهره گیری مناسب و بجا از آنها، اولاً، گامی سترگ در جهت وحدت و همگرایی با اهل سنت بردارد. ثانیاً، زمینه گفت و گو و مناظره با گروهی دیگر از اهل سنت را، که اعتقاد چندانی به دو ویژگی یاد شده ندارند، فراهم آورد. ثالثاً، در صورت برداشت درست دو گام پیشین، گروهک وهابی و سلفی، که شیعه را کافر می دانند، در اقلیت و انزوا قرار گیرند.

منابع

- ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شیبانی، بی تا، *اسد الغابہ*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد، بی تا، *جوامع السیره النبویه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خشّاب بغدادی، ابومحمد عبدالله بن نصر، ۴۰۶ق، *تاریخ موالید الائمة* و *وفیاتهم*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۹۱ق)، *تاریخ ابن خلدون المسمی بالعبر*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن رافع سلامی، محمد (۱۳۵۷ق)، *تاریخ علماء بغداد*، المسمی «منتخب المختار»، تصحیح و تعلیق عباس العزاوی، بغداد، مطبعة الاهالی.
- ابن سعد، محمد [بی تا]، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
- ابن سلیمان کوفی، محمد (۱۴۱۲ق)، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة.
- ابن شبه نمیری بصری، ابوزید عمر (۱۳۸۶)، *تاریخ المدینة المنورة*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت، دارالفکر.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۷)، مناقب آل ابی طالب، ج سوم، تحقیق یوسف البقاعی، قم، ذوی القربی.
- ابن قتال نیشابوری، محمد [بی تا]، *روضه الواعظین*، تحقیق سیدمحمد مهدی سیدحسن خراسان، قم، منشورات الرضی.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (۴۰۸ق)، *البداية و النهاية*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
- ابن مغزلی، علی بن محمد بن محمد واسطی (۱۳۸۴)، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام [بی جا]، سبط النبی علیه السلام.
- ابن همام اسکافی، محمد (۱۳۸۰)، *منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار* علیهم السلام، تحقیق و استدراک علی رضا هزار، قم، دلیل ما.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۴۲۶ق)، *کشف الغمّة فی معرفه الائمة* علیهم السلام، تحقیق علی الفاضلی، [بی جا]، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
- امام، سید جلال، «بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر» (۱۳۸۶)، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۱۶، ص ۵-۴۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- خرسان، سیدمحمد مهدی سیدحسن موسوی (۱۳۸۵)، *المحسن السبط؛ مولوداً ام سقِطاً*، قم، دلیل ما.
- دولابی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، *الذریة الطاهرة*، تحقیق سید محمد جواد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، ج نهم، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- (۱۴۰۷ق) *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- (۱۳۸۲ق) *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة.
- سبط ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن حسام الدین قزاوغلی بن عبدالله (۱۴۲۶ق)، *تذکره الخواص من الامه* بذكر خصائص الائمة علیهم السلام، تحقیق حسین تقی زاده، [بی جا]، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
- صدوق، محمد بن (۱۳۹۰)، *الاعتقادات*، ج دوم، تحقیق و تعلیق مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، قم.
- (۱۴۱۷ق) *الامالی*، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة.
- (۱۳۶۱) *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، [بی جا]، دارإحياء التراث العربی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لاهیات التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لاهیات التراث.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- نعیمی دمشقی، عبدالقادر بن محمد (۱۴۱۰ق)، *الدارس فی تاریخ المدارس*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۵ق)، *سرالعالمین و کشف ما فی الدارین*، تعلیق موفق فوزی الجبر، بیروت، الحکمه.
- قرشی، باقر شریف (۱۴۱۳ق)، *حیاه الامام الحسین بن علی* علیه السلام، بیروت، دارالبلاغه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۷۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
- مختاری، علی، مقاله «نامها و لقب‌های امام علی علیه السلام» (۱۳۸۹)، در *دانشنامه امام علی* علیه السلام، ج پنجم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۴۳۰ق)، *الصحيح من سیره الامام علی* علیه السلام، ج دوم، بیروت، مرکز الاسلامی للدراسات.
- «لمن هذه الكتب»، (۴۰۶ق) تراثنا، ش ۲، ص ۹۶-۹۹.
- (۱۴۱۷ق) *مأساة الزهراء* علیها السلام، بیروت، دارالسیره.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید علیه السلام.
- (۱۴۱۴ق) *اوائل المقالات*، ج دوم، بیروت، دارالمفید.
- (۱۴۱۳ق) *الجمل و النصره لسیّد العتره* علیه السلام، فی *حرب البصره*، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۲۳ق)، *موسوعة تاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.